

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دهم، شماره 3، پاییز 1388، شماره مسلسل 39

بررسی سبک رهبری و روش‌های جلب اطاعت پیروان در قیام‌های شیعی دوران حکومت امویان

تاریخ دریافت: 88/10/16

تاریخ تأیید: 89/2/20

دکتر نعمت‌الله کرم‌الهی*

ابوذر کرم‌الهی**

فراگذشتن از تاریخ نقلی و گام نهادن در عرصه تاریخ تحلیلی، مستلزم بهره‌گیری از اندوخته دانش بشری در حوزه علوم انسانی و اجتماعی است. با توجه به این مهم، تحقیق حاضر با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی، در راستای تحلیل تحولات اجتماعی - سیاسی برهه‌ای خاص از تاریخ اسلام کوشیده است. در این تحقیق، ضمن بررسی قیام‌های شیعی حادث شده در سال‌های 62 - 132 ق، با بهره‌گیری از روش تاریخی - تطبیقی، رگه‌های اشتراک و افتراق آنها براساس دو شاخص «سبک رهبری» و «روش‌های جلب اطاعت پیروان» بررسی و گونه‌شناسی گردیده است.

براساس یافته‌های تحقیق، قیام‌های «توابعین»، «زید بن علی»، از حیث سبک رهبری و روش جلب حمایت پیروان در یک گونه قرار می‌گیرند اما قیام‌های «مختار» و

* عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم □

** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور لرستان

«عبدالله بن معاویه» در دسته دیگری جای می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: قیام‌های شیعی، گونه‌شناسی، سبک رهبری، روش‌های جلب اطاعت پیروان.

مقدمه

نهضت عاشورا در تاریخ اسلام (خاصه تاریخ تشیع) نقطه عطفی است که از جنبه‌های گوناگون، آغازگر تحولات بنیادین در ساختار جامعه اسلامی و اندیشه مسلمانان بوده است. این حادثه، از یک سو، نشان دهنده جسارت دشمنان اهل بیت □ در پرده‌داری و حرمت‌شکنی آنان و از دیگر سو، هویداگر انگیزه‌ها و اهداف واقعی حکومت امویان برای جامعه اسلامی و به ویژه آزمونی جهت ارزیابی صحت مدعای آنان در پیروی از سنت پیامبر خدا □ بود. پس از فرونشستن غبار حادثه کربلا و آشکار شدن حقایق پنهان آن، به ویژه در نتیجه عبور کاروان اسیران از کوفه تا شام و روشنگری‌های امام سجاد □ و حضرت زینب (س)، اولین جرقه‌های تحرک و پویایی پیروان اهل بیت 8 علیه دستگاه جبار اموی نمود یافت و در زمانی نسبتاً کوتاه قیام‌های متعددی به خون‌خواهی شهدای کربلا شکل گرفت. این قیام‌ها به سهم خود در تحولات جامعه اسلامی و به ویژه فروپاشی حکومت بنی‌امیه نقش مهمی ایفا کردند. قیام‌های «توابعین»، «مختار بن ابوعبیده ثقفی»، «زید بن علی» و «عبدالله بن معاویه» از جمله حرکت‌های اعتراضی و خونینی بودند که اساس حکومت اموی را به چالش کشیدند و در سستی و اضمحلال متعاقب آن تأثیر اساسی داشتند. با توجه به اینکه قیام‌های مذکور در شرایط زمانی گوناگونی شکل گرفتند. به رغم ریشه داشتن آنها در واقعه عاشورا و برخورداری از پاره‌ای شباهت‌ها، دارای برخی نقاط افتراق نیز بودند در این نوشتار تلاش می‌شود تا با استفاده از مباحث جامعه‌شناختی، شاخص‌هایی استخراج و براساس این شاخص‌ها، قیام‌های مزبور تحلیل تطبیقی شود.

«سبک رهبری» و «روش جلب اطاعت پیروان»، دو شاخص عمده‌ای هستند که در تحلیل قیام‌های شیعی مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

تذکر این نکته ضروری است که در نوشتار حاضر، مفهوم قیام‌های شیعی به حرکت‌های جمعی، اعتراضی و خونینی اطلاق می‌شود که متشکل از دوستداران خاندان پیامبر⁶ و معتقد به شایستگی آنان برای خلافت بوده و با هدف خون‌خواهی شهدای کربلا و علیه حکومت بنی امیه برپا گردیدند.

این مقاله در صدد پاسخگویی به سؤال‌های زیر است:

- 1- رهبران قیام‌های شیعی دوران بنی‌امیه، دارای چه سبک رهبری بودند؟
- 2- رهبران این قیام‌ها از چه روش‌هایی برای جلب اطاعت پیروان خود استفاده می‌کردند؟

چارچوب مفهومی

در چارچوب مفهومی، محقق مفاهیم مورد استفاده در دسته‌بندی و تحلیل داده‌ها را به گونه‌ای روشن تعریف و ابعاد و ویژگی‌های آنان را توضیح می‌دهد. با توجه به اینکه نوشتار حاضر از سنخ توصیفی و ناظر به گونه‌شناسی قیام‌های شیعی بر حسب «سبک رهبری» و «روش‌های جلب اطاعت پیروان» است، سطح نظری آن از سنخ چارچوب مفهومی خواهد بود. در تدوین چارچوب مفهومی از مباحث جامعه‌شناختی در باب سبک رهبری و روش‌های رهبران در جلب همکاری پیروان بهره گرفته شده است.

1. تعریف و ویژگی‌های رهبری

رهبری همواره با انسان عجین بوده است. از زمانی که انسان به صورت بدوی با گردآوری خوراک و شکار حیوانات روزگار می‌گذرانید و دوام و بقای او در گرو توان وی در هدایت نیرو در شکارگاه یا نقل مکان برای دستیابی به منابع غذایی بود، تا دنیای پیچیده و درهم تنیده امروزی، همواره رهبری وجود داشته است.

روان‌شناسان اجتماعی، رهبری را فرایندی می‌دانند که طی آن یکی از اعضای گروه، برای دستیابی به اهداف ویژه گروه، سایر اعضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته مهم در تعریف رهبری آن است که تأثیرگذاری متقابل میان رهبر و پیروان به منظور نیل به اهدافی است که عموماً جنبه گروهی دارد.^۱ فیدلر، عنصر اساسی رهبری را «اعمال نفوذ» می‌داند. از دید او، رهبری رابطه‌ای است که در آن شخص می‌کوشد تا به منظور دستیابی به هدف مشترک بر دیگران اعمال نفوذ کند.^۲ از دید لوب، رهبری فرایند تغییر هدف‌داری است که براساس آن رهبر و پیروان، از طریق اهداف مشترک به هم پیوند یافته و حرکت در راستای چشم‌انداز مشترک را آغاز می‌کنند.^۳

شخص رهبر برای برخورداری از توانایی نفوذ در دیگران، می‌بایست دارای ویژگی‌هایی باشد. بارون و بایرن (1997 م)، با بررسی نتایج تحقیقات انجام شده در باب ویژگی‌های رهبری، هشت ویژگی اصلی را که هر کدام حاوی چند ویژگی فرعی‌تر هستند، شناسایی و ارائه می‌کنند. خلاصه این یافته‌ها در جدول شماره (1) آمده است.^۴

جدول شماره (1): ویژگی‌های رهبری

کشاننده	میل به پیشرفت، بلندپروازی، انرژی زیاد، پیگیری و اصرار بر امور، ابتکار عمل
صداقت و درستی	قابل اعتماد بودن، پایایی و باز بودن
انگیزه رهبری	میل به تأثیرگذاری بر دیگران برای نیل به اهداف مشترک
اعتماد به نفس	باور و اعتماد به توانایی‌های خویش
توانایی شناختی	هوش، توانایی انسجام بخشی و تفسیر اطلاعات گسترده
خلاقیت	نوآوری
انعطاف‌پذیری	توانایی سازش با نیازهای پیروان و تغییر مقتضیات موقعیت‌ها
تخصص	دانش فعالیت‌های گروهی و موضوعات فنی مربوط به گروه

2. سبک رهبری

رهبری فرایندی است از نفوذ متقابل بین رهبر و پیروان در یک موقعیت معین و در راستای هدفی مشخص. رهبران در فرایند نفوذ متقابل با پیروان، برای برانگیختن حس وفاداری و همراه‌سازی آنها با آرمان‌ها و اهداف خود، تدابیر گوناگونی را به کار می‌بندند، که به آن سبک رهبری اطلاق می‌شود. این تدابیر، بعضاً ملموس و دست‌یافتنی و پاره‌ای مواقع نیز آرمانی هستند. گرچه می‌توان با بهره‌گیری از معیارهای گوناگون، گونه‌شناسی‌های متفاوتی از رهبران کرد، اما در یک گونه‌شناسی عام، رهبران را برحسب معیار «شیوه تعامل با پیروان برای نفوذ در آنان»، به دو دسته کلی رهبران تبدیلی (تحول‌گرا) و رهبران تبادلی (خدمت‌گزار) تقسیم می‌کنند.

رهبران تبدیلی، پیروان خود را ترغیب می‌کنند تا نیازهای شخصی خود را به نفع یک هدف و آرمان مشترک تعالی بخشند. این قبیل رهبران، چشم‌اندازی از آینده ترسیم می‌کنند و دیگران را از طریق ملغمه‌ای از برانگیختن هوشیاری و الهام ظریف، برای پیوستن به آن چشم‌انداز تشویق می‌کنند.^۵ باس و اولیو معتقدند زمانی که رهبر با ارتقا و توسعه خواسته‌های پیروان، آگاهی و پذیرش آنها را برای مأموریت و اهداف گروه برانگیزد، رهبری تبدیلی ظهور می‌کند.^۶ در مجموع، رهبران تبدیلی را رهبران بزرگ واقعی می‌نامند، زیرا این قبیل رهبران، احساسات پیروان را بر می‌انگیزند و با ترغیب حامیان به اعتقاد به غیر ممکن‌ها، باعث ایجاد تغییر می‌شوند.

برخلاف رهبران تحول‌گرا، رهبران خدمت‌گزار یا تبادلی، بیشترین اهتمام خویش را مصروف برآوردن نیازهای آشکار و ملموس پیروان خود می‌سازند. رهبری خدمت‌گزار، معمولاً منافع پیروان را بر تمایل و علاقه شخصی خویش ترجیح می‌دهد.^۷ مردم بیشتر از این رهبران حمایت می‌کنند، به خصوص اگر احساس کنند که فرصتی برای بیان عقاید خود دارند. رهبران تبادلی ضمن اهتمام به خواسته‌های پیروان خود، می‌کوشند نیازهای آنان را در ازای سطوح مورد انتظار عملکرد کاری، برآورده کنند. رهبران خدمت‌گزار، همراهی زیردستان را در برابر پاداش‌های محسوس به دست می‌آورند. رویکرد رهبری

تبادلی بر آن است که رهبران اثربخش باید به گونه‌ای رفتار کنند که نیازهای پیروان خود را برآورده سازند.^۸

3. روش‌های جلب اطاعت

رهبران حرکت‌های جمعی، برای جلب حمایت پیروان خویش از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. مهم‌ترین این روش‌ها که از آنها به روش‌های جلب اطاعت و فرمانبرداری تعبیر می‌شود، از این قرارند: «روش گام به گام»، «روش انجام خدمت و مدیون‌سازی» و «روش ایجاد احساس گناه».

در روش گام به گام، شخص رهبر برای جلب همراهی پیروان، در فرایندی تدریجی، ابتدا خواسته‌های نسبتاً کم اهمیت را مطرح و پس از جلب موافقت پیروان، خواسته‌های مهم‌تر و اساسی‌تر را ارائه می‌کند. در این روش، رهبر با شناخت ویژگی‌های روان‌شناختی پیروان و با توجه به شرایط گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، انتظارات خویش را متناسب با نیازهای پیروان تنظیم و از آنها درخواست حمایت و همراهی می‌کند.

در روش انجام خدمت و مدیون‌سازی، رهبر در یک تبادل دو سویه، برآوردن نیازهای پیروان را بر طرح خواسته‌های خویش مقدم می‌سازد. در این روش، رهبر ابتدا می‌کوشد با ارائه خدمات مناسب به پیروان، آنها را مدیون خویش نماید و سپس انتظارات خود از پیروان را مطرح کند.

سرانجام در روش ایجاد احساس گناه، رهبر می‌کوشد با بیان وظایف و نقش‌های پیروان و یادآوری کاستی‌های آنها در انجام مطلوب آن وظایف، احساس گناه و شرمساری را در آنان برانگیخته و از این طریق حمایت و فرمانبری‌شان را جلب نماید.^۹

با عنایت به چارچوب مفهومی تحقیق، در ادامه، با محور قرار دادن شاخص‌های مطرح برای متغیرهای «سبک رهبری» و «روش جلب اطاعت پیروان»، رگه‌های اشتراک و افتراق قیام‌های شیعی دوران حکومت امویان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

سبک رهبری قیام‌های شیعی

همانگونه که گفته شد، رهبری فرایندی است از نفوذ متقابل بین رهبران و پیروان در یک موقعیت معین و در راستای اهدافی مشخص. رهبران برای همراه سازی پیروان با آرمان‌ها و اهداف خود، تدابیر گوناگونی را اتخاذ می‌کنند. رهبران برحسب شیوه تعامل با پیروان به دو دسته کلی رهبران تبدیلی و رهبران تبدالی تقسیم می‌شوند. در ارزیابی سبک رهبری، تذکر این نکته ضروری است که سبک‌های رهبری تبدالی و تبدیلی هیچ‌گونه امتیاز ذاتی نسبت به یکدیگر ندارند. این دو سبک رهبری براساس معیار کارایی و سودمندی قابل ارزیابی هستند؛ به این معنا که بنا بر مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی هر کدام از سبک‌های رهبری که دارای کارآمدی بیشتری باشند، بر دیگری برتری دارند. در اینجا براساس تقدم زمانی، هر کدام از قیام‌های شیعی دوران حکومت اموی را بر حسب سبک رهبری، مورد بررسی قرار می‌دهیم. برای ارزیابی سبک رهبری در هر قیام، گفتار، نوشتار و عملکرد رهبران آن قیام را بررسی می‌کنیم.

1. قیام توابین

برای روشن شدن سبک رهبری قیام توابین، برخی از سخنان و نامه‌های سلیمان بن صدرد خزاعی، رهبر این قیام را تحلیل و بررسی می‌کنیم. بعد از توافق توابین بر پذیرش رهبری سلیمان بن صدرد خزاعی و بیعت با او، وی در نخستین واکنش، سخنانی به این شرح ایراد کرد:

... به خدا بییم دارم که در این روزگار که معاش سخت است و بلیه بزرگ و ستم عام، سرانجام ما شیعیان، صاحب فضیلت نیک نباشد که ما در انتظار آمدن خاندان پیغمبرمان بودیم و به آنها وعده یاری می‌دادیم و به آمدن ترغیبشان می‌کردیم و چون بیامدند سستی کردیم و عاجز ماندیم و دورویی کردیم و نظاره کردیم و منتظر ماندیم ببینیم چه می‌شود، تا فرزند پیغمبرمان و باقی مانده و سیره و پاره‌ای از گوشت و

خون وی، میان ما و به نزد ما کشته شد، که کمک می‌خواست و نبرد و انصاف می‌خواست و نمی‌یافت. فاسقان وی را هدف تیر و آماج نیزه‌ها کردند و کشتند و آن‌گاه بر او تاختند و جامه‌اش بردند. به پا خیزید که خدایتان خشمگین است. سوی زن و فرزند باز مگردید تا خدا خشنود شود و گمان ندارم خشنود شود تا قاتلان وی را از پا در آرید و یا نابود شوید. از مرگ بیم مدارید که هر که از مرگ بیم کرده به مذلت افتاده، مانند قدمای بنی اسرائیل می‌باشید...^{۱۰}

سلیمان در محل تجمع پیروانش در نخيله، باز به ایراد سخنرانی می‌پردازد و می‌گوید:
ای مردم، خدا به نیت شما واقف است، شما به تحقیق به مرادتان خواهید رسید. دنیا را یارانی است و آخرت را یارانی. یاران آخرت نه طلا می‌خواهند نه نقره و نه لذت، ولی یاران دنیا فقط به آن دل خوش داشته‌اند. رحمت خدا بر شما شامل می‌شود، اگر در دل شب نماز بیدارید و خدا را بسیار یاد کنید تا سرانجام با ستم کار بستیزید. شما را هیچ چیز گران‌بها تر از جهاد و نماز نمی‌تواند به خدا نزدیک کند، زیرا جهاد نشانه عمل است.^{۱۱}

در این سخنان، سلیمان با بیان کاستی‌ها و گناهان شیعیان در حمایت نکردن خاندان پیامبر⁶ و نیز پرهیز دادن آنان از دنیاخواهی، بر آن است تا حجت را بر پیروان خویش تمام کرده و وفاداری آنها را نه با وعده منافع دست‌یافتنی مادی - مقام و منصب حکومتی یا کمک مالی - که با جانفشانی در راه اهداف اسلامی و آرمان‌های الهی برانگیزد. وی در این سخنان، رویه واحدی را پی‌گرفته است؛ رویه‌ای که ضمن برانگیختن احساسات پیروان، آنان را در راستای ارزش‌های اخلاقی و دینی جهت می‌دهد. اتخاذ این رویه، سلیمان را در ردیف رهبران تحول‌گرا قرار می‌دهد.

افزون بر سخنان فوق، از بررسی نوشته‌های سلیمان نیز می‌توان سبک رهبری او را

تشخیص داد. وی در نامه‌ای به اهالی مدائن برای دعوت آنان به قیام، می‌نویسد:

... عجب دنیا خانه‌ای است که نیکی‌ها در آن برفته و بدی‌های آن بمانده. با خردمندان ناسازگاری می‌کند و بندگان نیک خدای از آن آهنگ رحل کرده‌اند و اندک دنیای فانی را به عوض ثواب بسیار و باقی خدا فروخته‌اند. دوستان خدا، برادران شما و شیعیان خاندان پیامبرتان در کار خویش و این بلیه که در مورد پسر دختر پیامبرتان رخ داد اندیشه کرده‌اند که وی را خواندند و اجابت کرد، اما دعوت کرد و اجابت نیافت؛ خواست برگردد، اما نگذاشتند؛ امان خواست و ندادند. کسانی را رها کرد، اما رهایش نکردند و بر او تاختند و خونش را ریختند. به ستم و تعدی و گردن فرازی، و خداوند بینای اعمال آنهاست.^{۱۲}

در این نامه، نیز هیچ نشانه‌ای دال بر اعطای وعده دنیایی برای جلب همراهی پیروان به چشم نمی‌خورد.

افزون بر سخنان و نامه‌های فوق که سلیمان قبل از آغاز قیام و با هدف بسیج نیرو، آنها را به زبان یا قلم طرح می‌کرد، در حین جنگ نیز سخنانی از سلیمان نقل شده است. وی در اوج درگیری با نیروهای ابن زیاد، به هواداران خود این‌گونه خطاب کرد:

... دشمنی که منظور شما بود و راه‌های درازی را پیمودید تا سراغ او بروید، اکنون به پای خود به سوی شما آمده است. شما روزها و شب‌ها را در راه بودید و رنج بسیار بردید تا به اینجا رسیدید. اکنون جنگ را با جانبازی و فداکاری و پایداری و بردباری استقبال کنید که خداوند با صابران است. هرگز کسی پشت به دشمن نکند، مگر قصد جانبازی و تغییر موضع نبرد داشته باشد، یا بخواهد به یاری یاران خود بشتابد؛ کسی را که فرار کرد مکشید؛ مگر آنکه با شما به جنگ برگردد. این سیره و آیین نبرد علی بود که میان پیروان خود مانده است. خداوند کسی را پیامرزد که جانبازی او از روی صدق و اخلاص بوده و در عهد و

وفای خود پایدار شد.^{۱۳}

وی همچنین، در حین جنگ نیز از ارشاد و موعظه یاران خود غافل نبود و به آنان می‌گفت:

*ای شیعیان آل محمد، ای کسانی که برای خون‌خواهی حسین
برخاسته‌اید، بخشش خداوند تعالی بر شما باد. سوگند به خدا، که میان
شما و بهشت چیزی نیست مگر توبه و وفای به عهد. بندگان خدا، هر
که خدا را می‌خواهد و دوست دارد که گناهایش بخشیده شود به سوی
من بشتابد.^{۱۴}*

در سخنرانی‌ها و نامه‌هایی که در متون تاریخی از سلیمان بن سرد خزاعی موجود است، هیچ وعده‌ای دال بر اعطای مقام سیاسی یا موقعیت اقتصادی و اجتماعی به پیروان دیده نمی‌شود. وعده‌های او به یارانش، اعم از لقای پروردگار، پذیرش توبه، عفو گناهان، ورود به بهشت و مانند آن جملگی وعده‌هایی آرمانی و معنوی هستند.

در مجموع می‌توان گفت، محتوای سخنان سلیمان نشان دهنده تأکید او بر اهداف و آرمان‌های معنوی و عدم توجه به خواست‌های دنیایی و مادی پیروان است. وی هواداران خود را به پاداش‌های اخروی و رضایت و خشنودی خداوند بشارت می‌دهد. پاداش‌هایی که هیچ کدام از سنخ مقام و موقعیت دنیایی نیستند. وی از یک سو یارانش را به مراعات اصول اخلاقی مورد تأکید حضرت امیر[□] در جنگ علیه دشمنانش توصیه می‌کند و از دیگر سو، آنها را به احراز رضایت الهی و جانفشانی در راه او فرا می‌خواند. در این میان نیز ضمن پرهیز از اعطای وعده دنیایی به پیروان، پاداش آنها را ورود به بهشت و لقای پروردگار اعلام می‌کند.

بنابراین با عنایت به سخنان و نامه‌های سلیمان بن سرد خزاعی، می‌توان او را از حیث سبک رهبری در زمره رهبران تبدیلی یا تحول‌گرا جای داد. رهبران تبدیلی پیروان خود را ترغیب می‌کنند تا نیازها و منافع شخصی خود را به نفع یک هدف و آرمان مشترک تعالی بخشند. آنها چشم‌اندازی خاص از آینده ترسیم نموده و پیروان را برای پیوستن به آن

چشم‌انداز تشویق می‌کنند.

2. قیام مختار

رویه مختار در تعامل با پیروانش در دوران قبل از قیام با زمان قیام، تفاوت دارد و به همین علت می‌بایست سبک رهبری وی در این دو مقطع جداگانه بررسی گردد. مختار به هنگام قیام توأبین در زندان بنی‌امیه به سر می‌برد. وقتی خبر شکست توأبین به او رسید، از زندان در نامه‌ای به رفاعه، یکی از رهبران توأبین، می‌نویسد:

... آفرین بر شما، گروهی که خداوند ثواب و اجر آنان را عظیم داشته و از کار آنان خشنود است. به خدای کعبه سوگند، قدمی که برداشتید و به هر محلی که رسیدید و یا هر فراز و نشیبی را که در این مسیر در نوردیدید، خداوند برای آن اجری عظیم و ثوابی بی‌مانند منظور داشته، این ثواب از یک دنیا بزرگ‌تر و فراوان‌تر است. سلیمان آن پیرمرد بزرگ، حق خود را ادا کرد و خداوند او را به نزد خود برد و روح بلند او را با ارواح انبیا و صدیقین و شهدا و صالحان قرین نمود. اگر چه او در شرابیطی نبود که شما را به پیروزی برساند - زیرا با فنون جنگ آشنا نبود - اما من می‌توانم راه او را بهتر بییمایم، شما را آن طوری که می‌خواهید به هدفتان برسانم، من آن امیر مأمور، امین مأمون، کشنده دیوصفتان جبار، کینه‌جو و منتقم از دشمنان دین و خون‌خواه و طالب حق پایمال شده هستم. شما آماده شوید و استعداد خود را تکمیل و آشکار کنید، من به شما بشارت می‌دهم که خود به کتاب خدا و سنت پیامبر و خون‌خواهی خاندان او و دفاع از مستضعفان و جهاد با مجرمان و روادارندگان حرام، قیام خواهیم کرد.¹⁵

او با آگاهی از نبود رهبری در میان شیعیان کوفه پس از شهادت سلیمان بن سرد با استفاده از موقعیت ایجاد شده خود را در سلک رهبری قدرتمند و توانا برای اهداف مورد

نظر این عده معرفی کرد و در نامه دیگری به رفاعه نوشت:

*خوشدل باشید که اگر من برون آیم به اذن خدای ما بین مشرق و
مغرب شمشیر در دشمنان شما نهم و ناچیزشان کنم.*^{۱۶}

مختار بعد از آزادی از زندان که با وساطت عبدالله بن عمر انجام گرفت، در دیدار با ابن زبیر به او گفت: من قومی را می‌شناسم که اگر مرد ملایمی باشد که بداند چه کند می‌تواند از آنها سپاهی فراهم آورد که به وسیله آن به مردم شام غلبه توانی کرد. گفت: این قوم کیان‌اند؟ گفت: شیعه بنی هاشم که در کوفه‌اند. ابن زبیر به او گفت: این مرد تو باش، و او را به کوفه فرستاد که در یکی از نواحی شهر فرود آمد و بر کشتگان خاندان ابوطالب و یاران آنها می‌گریست و کسان را به انتقام جویی و خونخواهی آنها ترغیب می‌کرد.^{۱۷}

به همین جهت برای کسب رهبری شیعیان کوفه بعد از بازگشت از دیدار محمد بن حنفیه، در ملاقات با سران شیعه در کوفه، هدف دعوت و قیام خود را چنین بیان می‌کند:

*همانا محمد حنفیه فرزند علی وصی و جانشین پیامبر، مرا به عنوان
امین و وزیر و فرمانده به سوی شما فرستاده و به من دستور داده است
تا کسانی که ریختن خود حسین را حلال دانسته‌اند، به قتل برسانم و به
خون خواهی اهل بیتش و دفاع از ضعفا قیام کنم. پس شما نخستین
گروهی باشید که به ندای من پاسخ مثبت می‌دهید.*^{۱۸}

وی در موضعی دیگر چنین می‌گوید:

*من برای اقامه شعار اهل بیت و زنده کردن مرام آنان و گرفتن انتقام
خون شهیدان به سوی شما آمده‌ام؛ به خدا سوگند هر ستمگری را
خواهم کشت و انتقام خون فرزندان پیامبر را خواهم گرفت و مرگ و
زوال دنیا هم نمی‌تواند مانع من شود.*^{۱۹}

با استفاده از همین رویه و معرفی خویش به عنوان منتقم خون حسین □ توانست بر شهر کوفه مسلط شود و عبدالله بن مطیع، عامل ابن زبیر را از کوفه بیرون کند. او پس از پیروزی، در سخنانی در جمع مردم کوفه برای جذب حداکثری کوفیان نیز بر سیاق قبل، بر خون‌خواهی شهیدان کربلا و انتقام از قاتلان آنان تأکید کرده و می‌گوید:

ای مردم کوفه، من از جانب اهل بیت پیامبر (منظور محمد بن حنیفه است) مأموریت یافته‌ام تا به خون‌خواهی امام مظلوم حسین بن علی □ و شهیدای کربلا قیام کنم و انتقام آن عزیزان را بگیرم و تا آخرین نفس با شدت هر چه بیشتر این هدف مقدس را تعقیب خواهم کرد.^{۲۰}

پس از این سخنان، بزرگان و مردم کوفه فوج فوج برای بیعت به نزد مختار آمدند و مختار دستش را به سوی آنان دراز می‌کرد و می‌گفت:

بیعت می‌کنید با من براساس عمل به کتاب خدا و سنت پیامبرش و خون‌خواهی خاندان پیامبر و جهاد با کسانی که ریختن خون امام حسین □ را حلال دانستند.^{۲۱}

مسعودی می‌گوید:^{۲۲}

کار مختار در کوفه بالا گرفت و مردانش بسیار شدند و مردم بدو متمایل شدند. او نیز در کار دعوت طبقه و مقام مردم را رعایت می‌کرد؛ بعضی را به امامت محمد بن حنیفه دعوت می‌کرد و به بعضی از آنها بالاتر رفته می‌گفت که فرشته برای او وحی می‌آورد و از غیب بدو خبر می‌دهد.

همان‌گونه که از فحوای نامه‌ها و سخنان مختار پیداست، وی با استفاده از گروه شیعیان و با آگاهی از شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه، برای جلب اعتماد آنان و بسیج آنها در راستای اهداف خویش و تسلط بر کوفه، بر موضوعاتی تأکید کرده که بیشترین تأثیر را در تحریک احساسات آنان داشت و از این طریق در راستای همراه‌سازی آنها

کوشید. در این مقطع، وی هیچ وعده‌ای دال بر اعطای منصب یا موقعیت سیاسی و اجتماعی به پیروان نمی‌داد. وعده‌هایی چون خون‌خواهی امام حسین □ و شهیدان کربلا، عمل به کتاب خدا و سنت رسول اسلام⁶، دفاع از مستضعفان و جهاد در راه خدا، که در سخنان و نامه‌های مختار مورد تأکید قرار گرفته‌اند، جملگی از سنخ معنوی و غیر دنیایی هستند؛ بنابراین می‌توان گفت مختار در دوران اولیه قیام خود بدون دادن وعده‌های دنیایی و انتفاعی، ویژگی‌های رهبران تحول‌گرا را از خود نشان داده است.

مختار با استفاده از احساسات شیعیان در قبال قاتلان امام حسین □ و حکومت غاصب بنی‌امیه، توانست بر کوفه مسلط شود؛ اما بعد از پیروزی علی‌رغم شعارهای اولیه مبنی بر مجازات عاملان سعی کرد تا همه گروه‌ها و طبقات مردم از اشراف، موالی و سران قبایل کوفه را مورد لطف و حمایت قرار دهد. به گفته طبری بعد از بیعت بزرگان کوفه به مردم وعده خوب داد، رفتار نیک پیش گرفت و بزرگان را تقرب داد که همدمان و هم‌صحبتان وی باشند؛ اما این عمل او چون موجب ناراحتی موالی شد به آنها گفت شما از منید و من از شما^{۳۳} بدین ترتیب هر دو گروه را به خود جلب و سروری بر آنان را تثبیت کرد. پس از کسب موفقیت‌های اولیه، با تغییر رویه پیشین، اعطای امتیازات گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به پیروان خویش را سرلوحه کار خود قرار داد. در این میان، موالی مهم‌ترین گروهی بودند که امتیازات فراوانی از مختار کسب کردند. این گروه که در گذشته، شهروندان درجه دوم محسوب می‌شدند و از بسیاری از حقوق اولیه اجتماعی و انسانی بی‌بهره بودند - حقوقی چون ازدواج با دختران عرب، حمل سلاح، اسب‌سواری و ارث - بعد از پیوستن به قیام مختار، نه تنها حقوق اولیه خویش را باز یافتند، بلکه واجد امتیازات سیاسی - اجتماعی گوناگونی شدند که شهروندان عادی از آن بهره‌ای نداشتند. مختار، محافظان ویژه خود را از موالی انتخاب کرد. فرماندهی این سپاه نیز بر عهده یکی از موالی بود. این گروه علاوه بر محافظت از مختار، مسئول انجام مأموریت‌های حساس نیز بود.^{۳۴}

با توجه به عملکرد مختار در دوران قیام، می‌توان گفت سبک رهبری او در این دوران،

برخلاف دوران قبل از قیام، بیشتر خصلت تبادلی یافت. وی در دوران پس از شکل‌گیری قیام خود، همچون رهبران خدمت‌گزار، فرمانبرداری زبردستانش را در برابر اعطای پادشاه‌های عینی و مادی به دست می‌آورد. مختار با دادن وعده‌های مادی و اعطای امتیازات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به پیروان، حمایت آنها را جلب می‌کرد؛ برای مثال جهت جذب ابراهیم بن مالک اشتر به او وعده داد که اگر با او همکاری کند سالاری سواران از آن او خواهد بود و هر شهر را بر آن مسلط گردد از کوفه تا اقصای شام از آن ابراهیم خواهد بود، حتی مختار این وعده را با پیمان مؤکد به قسم همراه نمود.^{۲۵} بنابراین مختار در شرایط زمانی گوناگون، با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه، بر رویه‌های خاصی در گفتار یا رفتار خود تأکید می‌کرد. این امر نشان دهنده ارزش ذاتی قدرت و مقام حکومتی برای اوست؛ بنابراین می‌توان گفت سبک رهبری او آمیزه‌ای از رهبری تبدیلی و تبادلی بوده است.

3. قیام زید بن علی

برای روشن شدن سبک رهبری زید بن علی، به برخی از سخنان و نامه‌های منتسب به وی استناد می‌کنیم.

زمانی که زید تحت فشار حکومت، مجبور به ترک کوفه شد، شیعیان و مردم کوفه با اصرار فراوان او را به شهر بازگرداندند. پس از بازگشت زید به کوفه، شیعیان خواستار رهبری او برای قیام علیه امویان شدند. زید پس از پیشنهاد مردم برای زعامت و رهبری ابتدا از پذیرش درخواست آنان امتناع کرد، اما پس از اصرار فراوان مردم و اعلام آمادگی آنان برای جهاد در راه خدا و جانفشانی در حمایت از وی، درخواست رهبری مردم برای قیام علیه امویان را پذیرفت. هنگامی که ناصحان او را از این کار منع کردند، در پاسخ آنها گفت:

این مردم به من پناهنده شده‌اند، من خود را در مقابل خدا مسئول

می‌دانم که به درخواست و استغاثه آنان توجه کنم. من خودم هم دیگر تاب تحمل این همه ظلم‌ها و ستم‌ها را ندارم. مگر نمی‌بینی که عمال حکومت اموی چگونه مرا بازیچه خویش قرار داده‌اند. گاهی مرا شام و گاهی به جزیره، گاهی به عراق و گاهی به حجاز می‌کشانند و زورگویی یوسف بن عمر مرا ملعبه خویش قرار داده است.^{۲۶}

زید بن علی هنگام بیعت با مردم، هدف خود را چنین معرفی کرد:

من شما را به کتاب خدا و سنت رسول خدا دعوت می‌کنم که به آن عمل کنیم و با ستمگران و ظالمان نبرد کنیم و از مظلومان و ستمدیدگان دفاع کنیم، حقوق از دست رفته خویش را بازیابیم و ثروت ملی مسلمین را با عدالت و تساوی بین آنان تقسیم نماییم. از حریم مقدس خاندان پیامبر دفاع کنیم، آیا با این شرایط با من بیعت می‌کنید.^{۲۷}

همچنین زید خطاب به مردم موصل و سایر بلاد جزیره در نامه‌ای می‌نویسد:

... بترسید از خداوندی که شما را آفرید و روزی داد و بازگشت شما به سوی اوست. بدانید که خداوند متعال در سوره والعصر سوگند یاد می‌نماید که مردمان زیان کارند، مگر آنان که ایمان آوردند و نیکوکاری نمودند و یکدیگر را به حق‌شناسی و شکیبایی وصیت کردند و محمد مصطفی اهل کتاب را خواند و دعوت کرد به سوی سخنی که میان ما و شما مساوی است و آن این است که جز خدای را نپرستیم و دیگری را شریک وی قرار ندهیم و شما نیک می‌دانید که اکنون در چگونه فتنه‌ها و خون ریختن‌ها و بردن غنیمت‌ها هستید و من شما را به کتاب خدا و سنت رسول و ننگه داشتن ضعیفان و جهاد با ستمکاران دعوت می‌کنم... به حق بازآیید و اهل بیت را یار و یاور گردید تا از ستمکاران

نمایشید. ۲۸

بررسی نامه و سخنان و نیز عملکرد زید در دوران قیام خود، نشان دهنده آن است که وی، اولاً، هیچ وعده‌ای دال بر بهره‌مندی از مزایای حکومتی یا اقتصادی به پیروان نمی‌دهد؛ ثانیاً، هیچ امتیاز مادی را به پیروانش اعطا نمی‌کند؛ ثالثاً، همواره پیروان را به رفع ستم و برقراری عدالت نوید می‌دهد؛ رابعاً، پیروان را در صورت کشته شدن به بهشت و لقای پروردگار بشارت می‌دهد.

بنابراین با توجه به آنچه در باب سبک رهبری در چارچوب مفهومی گفته شد و نیز براساس آنچه از متون تاریخی در مورد سخنان، نامه‌ها و موضع‌گیری‌های زید بن علی و نوع تعامل او با پیروان و یارانش به دست می‌آید، می‌توان گفت که زید، دارای سبک رهبری تبدیلی و تحول‌گرا بوده است.

4. قیام عبدالله بن معاویه

عبدالله بن معاویه با آگاهی از اوضاع نابه‌سامان خلافت امویان و با هدف بهره‌گیری سیاسی از نیروهای مخالف حکومت، به شهر کوفه آمد. وی از زمان ورود با گروه‌های مختلفی از جمله شیعیان کوفه و ناراضیان یمنی ارتباط برقرار کرد.^{۲۹} مرگ هشام بن عبدالملک سرآغاز دوره آشوب و فترت قدرت امویان به شمار می‌رفت. این فترت فرصت مناسبی برای عبدالله بن معاویه بود تا تمایلات قدرت طلبانه خویش را جامعه عمل ببوشاند. عبدالله بن معاویه قیام خود را با شعار مبهم «الرضا من آل محمد» شروع کرد. هر چند منابع تاریخی قائل به دعوت عبدالله به خویش شدن هستند، اما همراهی جریان کیسانیه و هواداران آنها در کوفه و مدائن با ابن معاویه و نیز پیوستن زیدیان و گروه‌های موالی عراق به قیام او، نشان دهنده این واقعیت است که وی از آغاز نه به خود، بلکه به آل محمد دعوت کرده است، زیرا در غیر این صورت امکان گردآوری این نیروهای گوناگون را در زیر پرچم واحد نداشت؛ اما پس از شکست در کوفه و رفتن به مدائن و دستیابی به جبال، مردم را به سوی خود دعوت کرد، زیرا در این زمان به دلیل

ادعای جانشینی ابوهاشم، توانست با غلات و کیسانیه مدائن پیوند برقرار کند و با جلب پشتیبانی و همکاری آنان، بر جبال و فارس تسلط یابد.

پس از موفقیت عبدالله بن معاویه در تصرف مناطق مرکزی ایران، عباسیان نیز به سوی او آمدند. وی پس از فتح استخر فارس و استقرار در آنجا، کارگزاران خود را به سوی مناطق مختلف اعزام کرد. ابن معاویه با استقبال از پیوستن عباسیان به قیام خود، از آنان به عنوان کارگزاران خویش استفاده می‌کرد. اصفهانی در *مقاتل الطالبیین*، علاوه بر پیوستن این عده از عباسیان، از همراهی و حضور ابوالعباس سفاح در جمع یاران عبدالله بن معاویه یاد می‌کند و می‌نویسد:

بنی هاشم چون از وضع عبدالله بن معاویه باخبر شدند، از گوشه و کنار به سوی او آمدند و از جمله سفاح و منصور بودند. عبدالله بن معاویه نیازهای آنان را برآورده ساخته و هر کدام از آنها را که خواهان حکومت بوده‌اند، به آنان فرمانروایی برخی مناطق را واگذار کرده است؛ از جمله عباسیانی که فرمان حکومتی از سوی عبدالله بن معاویه دریافت داشت، ابوجعفر منصور، خلیفه دوم عباسی است. او از سوی ابن معاویه بر اینج (ایذه) که از ولایات تابع اهواز بوده ولایت یافته و اقدام به جمع‌آوری خراج آنها کرده است.^{۳۰}

از بررسی گفتار و رفتار عبدالله بن معاویه در دوران قبل و پس از قیام، چند نکته شایان ذکر است: نخست، عبدالله بن معاویه برای کسب قدرت و تسلط بر کرسی خلافت، با تمامی گروه‌های شیعی مخالف حکومت، تعامل داشت و برای پیشبرد قیام خویش، از هدف مشترک آنها که فروپاشی امویان بود، نهایت استفاده را برد؛ دوم، وی در ابتدای قیام و زمانی که مردم برای بیعت با او جمع شدند، شعار خود را الرضا من آل محمد6 اعلام کرد و توانست با طرح این شعار قیام خویش را عملی کند. گرچه بعد از پیروزی‌های اندک اولیه، دیگر به نام خود دعوت می‌کرد نه برای رضای آل محمد6؛ سوم، او برای مشروعیت

بخشیدن به قیامش، خود را نایب ابوهاشم، امام کیسانی، معرفی و از این طریق توانست گروهی از کیسانیه را جذب خویش کند؛ چهارم، عبدالله بن معاویه برای پیشرفت قیام و رسیدن به اهداف سیاسی خود، هر دست یاری که به سوی او دراز می‌شد، به گرمی می‌فشرد و در مقابل از هیچ کمکی - اعم از مالی یا اعطای مقام - در حق آنها کوتاهی نمی‌کرد؛ از جمله می‌توان به دادن مناصب حکومتی به عباسیان و شخص منصور عباسی اشاره کرد.

براساس گفتار فوق و با توجه به تعاریف سبک رهبری، می‌توان گفت سبک رهبری عبدالله بن معاویه بیشتر تبادلی و خدمت‌گزاری بود. وی برای رسیدن به اهداف خود، بدون توجه به مرام و مسلک طرفدارانش، با دادن پول و مقام به آنها، سعی در جذب آنان در راستای پیشبرد اهداف خود داشت. این نوع تعامل با طرفداران و دادن امتیازات مادی و ملموس به آنان با رفتار رهبران تبادلی همخوانی دارد.

روش‌های جلب اطاعت پیروان

مهم‌ترین روش‌های رهبران حرکت‌های جمعی برای جلب حمایت و همراهی پیروان خویش عبارت‌اند: روش گام به گام، روش انجام خدمت و مدیون‌سازی و روش ایجاد احساس گناه.

در این بخش از مقاله بر آنیم تا با بررسی متون تاریخی، رویه‌های گوناگون رهبران قیام‌های شیعی در بسیج نیروها و جلب هواداران را شناسایی و آنها را براساس متغیر روش‌های جلب اطاعت پیروان، گونه‌شناسی کنیم. در اینجا، سؤال این است که رهبران قیام‌های شیعی برای جلب فرمانبری پیروان خویش، از چه روش‌هایی استفاده می‌کردند و این روش‌ها در قالب کدام یک از روش‌های جلب اطاعت قابل دسته‌بندی است؟ در ادامه براساس روش‌های سه‌گانه فوق، به بررسی تک تک قیام‌های شیعی می‌پردازیم.

1. قیام توابین

برای پاسخگویی به سؤال فوق، می‌باید چگونگی تعامل رهبر قیام با پیروان را بررسی و تحلیل کنیم.

سلیمان بن صرد خزاعی، پس از پذیرش رهبری قیام توابین، در نخستین گام کوشید تا نظر بزرگان کوفه و مردم دیگر مناطق را با خویش همراه سازد. بدین منظور وی نامه‌ای با این مضمون خطاب به مردم مدائن نوشت:

*... دنیا خانه‌ای است که نیکی‌های آن برفته و بدی‌های آن مانده،
دوستان خدا، برادران شما و شیعیان خاندان پیامبرتان، در کار خویش و
این بلیه که در مورد پسر دختر پیامبرشان رخ داده اندیشه کرده‌اند که
وی را خواندند و اجابت کرد، اما دعوت کرد و اجابت نیافت، خواست
برگردد و نگذاشتند؛ امان خواست، اما ندادند، آنها را رها کرد، اما
رهایش نکردند و بر او تاختند و خونش را ریختند؛ آن گاه جامه‌اش
برگرفتند و برهنه‌اش کردند.^{۳۱}*

در این نامه سلیمان با بیان واقعه کربلا و برشمردن ظلم و ستم بر خاندان پیامبر⁶، قصور شیعیان در عدم حمایت از آنان را گوشزد می‌کند. وی می‌کوشد تا از این طریق احساس گناه و ندامت را در آنان برانگیزد. این اقدام سلیمان تأثیر خود را گذاشت، به گونه‌ای که مثنی رئیس شیعیان مدائن، در پاسخ نامه سلیمان می‌نویسد: نامه‌ات را خواندم و آن را برای برادرانت نیز قرائت کردم، همه نظر تو را ستودند و پاسخ مثبت دادند، ما موافق تو هستیم.

همچنین سلیمان، برای جلب اطاعت پیروان در نامه‌ها و سخنانش تأکید می‌کرد که هر که می‌خواهد وارد بهشت شود، باید در نخیله به سلیمان بپیوندد و هر که می‌خواهد توبه‌اش پذیرفته بشود، باید در نخیله به سلیمان ملحق شود.^{۳۲} وی با آگاهی از شرایط روانی و اجتماعی جامعه، از یک سو، احساس توبه و پشیمانی از گناه را در شیعیان بر می‌انگیخت و از دیگر سو، پیوستن به قیام خویش را تنها فرصت رهایی گناهکاران از

عقوبت اخروی می دانست.

بنابراین با عنایت به گفتار فوق می توان گفت راهبرد اصلی سلیمان برای جلب اطاعت و همراهی پیروان، ایجاد احساس گناه در آنهاست. وی در فرصت های گوناگون همواره با بیان مطالبی سعی در احیای این احساس گناه در دل پیروانش داشت.

2. قیام مختار

روند قدرت گیری مختار و تسلط او بر شهر کوفه و مناطق دیگر نشان می دهد که برخلاف توابین، دستیابی به قدرت برای او هدفی مهم بوده و به همین علت برای احراز آن، روش های گوناگون را آزمود. وی با درک شرایط زمانی و آگاهی از دغدغه های ذهنی و روانی گروه ها و اقشار مختلف، برای جلب اطاعت و همراهی آنها از روش های متفاوتی بهره گرفت.

مختار از یک سو، خواستار حمایت افراد صاحب نفوذ، شیعیان و بازماندگان توابین بود و از دیگر سو، اقشار فرودست اجتماعی (موالی) را با واگذاری امتیازات اجتماعی و سیاسی با خویش همراه کرد و برای نفوذ در میان قبایل بزرگ کوفه و متنفذان، اشراف را جزو همدمان خود قرار داد. روش او در جلب پشتیبانی این گروه ها یکسان نبود. وی برای متقاعد سازی ابراهیم بن مالک اشتر به مشارکت در قیام، خود را نماینده محمد بن حنفیه برای انتقام گیری از مسببان واقعه عاشورا معرفی کرد. بنا به گفته دینوری، مختار خود نامه ای با جمعی به نزد ابراهیم برد و اظهار کرد که نامه از سوی محمد بن حنفیه برای ابراهیم است که از او می خواهد در خدمت اهداف مختار که انتقام از قاتلان حسین است، باشد.^{۳۳}

مختار با شناختی که از شخصیت ابراهیم و ارادت او به خاندان پیامبر 6 داشت، توانست با این روش او را به سوی خود جلب کند. حتی برای جلب نظر او عده ای از قاریان و مشایخ شهر را گواه عمل خود گرفت.^{۳۴} اهمیت ابراهیم برای مختار به جهت نفوذ ابراهیم

در میان شیعیان کوفه و موالی و همچنین داشتن عشیره و قبیله نیرومند و پرشمار او بود.^{۳۵} از دیگر اقدامات مختار، اعطای کمک‌های مالی به پیروانش بود. او موجودی بیت‌المال کوفه را که بالغ بر نه میلیون درهم بود، ضبط کرد و بخشی از آن را میان 3800 نفر از افرادی که در محاصره قصر ابن مطیع شرکت داشتند، تقسیم کرد و به هر نفر پانصد درهم داد. همچنین به هر کدام از افرادی که بعد از اتمام محاصره، به لشکر او پیوستند، دوپست درهم پرداخت کرد.^{۳۶}

از دیگر اقدامات مختار برای جلب پیروان، سردادن شعارهای تحریک‌آمیز و احساس‌انگیز بود. شعار «یا لثارات الحسین»^{۳۷} از آن جمله است. این شعار را نخستین بار توابین طرح کردند. مختار با هدف جلب همکاری بازماندگان توابین، این شعار را سرداد و توانست اعتماد آنها را به دست آورد.

همچنین مختار با آگاهی از شرایط اجتماعی موالی، همراه سازی این گروه را وجهه همت خویش قرار داد، به گونه‌ای که می‌توان اذعان داشت از عوامل موفقیت مختار شرکت تعداد زیادی از موالی در قیام او و تسلط بر شهر کوفه بود. طبری تأکید دارد که عده زیادی از سپاهیان مختار و ابراهیم از عجمان و آزاد شدگان بوده‌اند.^{۳۸} سرگذشت موالی در طی حکومت معاویه و فرزندش یزید، چیزی جز تحمل ظلم و فشار نبود. معاویه قصد داشت عده بسیاری از آنها را قتل عام کند، اما وساطت احنف بن قیس او را از این کار بازداشت. حاکمان اموی در عراق نیز موالی را از عطایا و مستمری محروم می‌کردند. در جنگ آنها را در شمار سواران راه نداده و معتقد بودند آنان برای کارهای پست آفریده شده‌اند. با وجود این، موالی، گروه عمده‌ای را تشکیل می‌دادند که بر امور تجاری کوفه مسلط بودند. مختار با توجه به کثرت جمعیت و قدرت اقتصادی موالی، بدون در نظر گرفتن نارضایتی اشراف کوفه، درصد جلب حمایت آنان برآمد. وی برای این منظور، اعطای امتیازات اجتماعی و مالی به موالی را در دستور کار خود قرار داد. او موالی را مانند اعراب بر اسب نشاند و در عطایا با اعراب شریک کرد. و بسا که وقتی می‌دید اشراف و سادات بر وی خدعه کرده و به دشمن می‌پیوندند، اموال آنها را به موالی می‌بخشید.

براساس چارچوب مفهومی تحقیق و نیز اطلاعات تاریخی مطرح شده در باب مختار، می‌توان گفت که وی برای جلب اطاعت مردم از روش‌های مختلف استفاده می‌کرد. مختار به تناسب ترکیبی از روش‌های گام به گام، خدمت‌رسانی و ایجاد احساس گناه را به کار می‌بست. آنجا که شعار یا لثارات‌الحسین و انتقام از قاتلان شهدای کربلا را فریاد می‌زد، قصد یادآوری کوتاهی شیعیان در حمایت از خاندان پیامبر 6 و برانگیختن احساس گناه در آنها را داشت. او از این طریق موفق شد شمار زیادی از شیعیان و دوستان اهل بیت 8 را به قیام خود ملحق نماید؛ اما آنجا که اندوخته خزانه بیت‌المال را میان پیروان خود تقسیم می‌کرد و نیز به رغم مخالفت‌های اشراف و بزرگان، موالی را ارتقا منزلت می‌بخشید، روش او در بسیج نیروها، خدمت‌رسانی و مدیون‌سازی بود. همچنین با توجه به اینکه مختار اهداف خویش را به صورت مرحله‌ای مطرح می‌کرد و به اقتضای شرایط انتظارات خویش از پیروان را تغییر می‌داد، می‌توان به استفاده او از روش گام به گام نیز اذعان کرد.

3. قیام زید بن علی

زید بن علی قبل از عزیمت به کوفه، در مدینه نیز مترصد برپایی نهضت بود. او روزی در مدینه وارد مسجد پیامبر 6 شد، عده‌ای نشسته بودند، زید به آنان گفت:

ثما مردم ضعیفی هستید، حتی از اهل حره هم ناتوان‌ترید. آنان گفتند، نه چنین نیست. زید گفت من شهادت می‌دهم که یزید از هشام جنایتکارتر نبود، ثما چرا نشسته‌اید.^{۳۹}

زید در یکی دیگر از سخنرانی‌هایش در جمع پیروانش می‌گوید:

مردم، خداوند در هر زمانی انسان شایسته‌ای را برای رسالت برانگیخت و از میان آنها افراد نمونه‌ای را برگزید. من به شما ای

شنوندگان دعوت حق و ای کسانی که سخن من را می‌فهمید، می‌گوییم: به خدای بزرگ شما را قسم می‌دهم، آیا شما نمی‌دانید که ما فرزندان پیامبرتان می‌باشیم و چگونه مظلوم و مغلوب واقع شده‌ایم، نه سهمی به ما می‌رسد و نه ارثی به ما اعطا می‌گردد، خانه ما خراب شود و احترام ما نگهداشته نشود؛ اگر سخنی گوییم شناخته شویم و ما را تعقیب کنند؛ کودکان ما با ترس زاده شوند، افراد ما با محرومیت زندگی کنند و محتضر ما با خواری جان دهد. وای بر شما، خداوند جهاد با طاغیان و دشمنان از امت خودتان به خاطر ظلم و بیدادگری‌شان بر شما واجب نموده است. و یاری اولیای حق، آنان که مردم را به سوی خدا و قوانین خدا می‌خوانند لازم گردانده است. وای بر شما، خاندان پیامبر گروهی هستیم که به خاطر خدا خشمگین می‌شویم و جور و ستمگری‌هایی که بر ملت اسلام روا می‌دارند، تحمل نمی‌کنیم. امانت خلافت را خداوند در خاندان ما قرار داده است. وای بر شما، انحرافات حکومت را ببینید، پیروی هوا و هوس‌های نفسانی، عهد شکنی، نمار در غیر وقت خود خواندن، گرفتن مالیات از غیر مستحقین آن، حیف و میل اموال و ثروت عمومی مسلمین، نرسیدن حقوق فقرا و مستمندان، تعطیلی قوانین و حدود الهی، خیانت کاری و کلاه‌گذاری و امر به بدی‌ها و جلوگیری از نیکی‌ها، بدون آنکه این دستورها ارتباطی با کتاب خدا و سنت پیامبر داشته باشد. آن وقت، ساده‌لوحان شما گمان برند که خداوند این جنایت کاران را قدرت و خلافت داده است و آنان نماینده حق‌اند و حال آنکه آنان فرمان به خلافت غیر حق صادر می‌کنند و از حق جلوگیری می‌نمایند و پرده‌های حق را می‌درند و داعیان به خدا و حق‌گویان را می‌کشند. آیا بدتر از این چنین افراد در نزد خداوند، آنان که افترا به خدا می‌بنند، کیست؟ و چه کسی اجر و پاداشش به پای آن گونه کسانی می‌رسد که از خدا پیروی می‌کنند و به دستور او عمل نماید و در راه خدا

جهاد کند و در مبارزه پیشقدم گردد.^{۴۰}

همچنین زید برای پیشبرد قیام و جلب حمایت هواداران بیشتر، با پنهان‌سازی اعتقاد واقعی خویش در باب خلافت، از طرح موضوعات اختلاف افکن پرهیز می‌کرد. وی بدون توجه به شیعه یا سنی بودن، هر دست همراهی و کمکی را به سختی می‌فشرد. هدف زید، ایجاد اتحاد و یکپارچگی میان فرق اسلامی، برای مقابله با حکومت بنی‌امیه بود؛ بنابراین او دیدگاه واقعی خود را در مورد مسائل تفرقه‌انگیز اسلامی، به خصوص مسئله خلافت مخفی می‌کرد، به گونه‌ای که حتی بسیاری از نزدیکان او نیز از این امر آگاه نبودند. زمانی که از او درباره ابوبکر و عمر سؤال می‌شد با احتیاط پاسخ می‌داد: من آن دو را بد نمی‌دانم. با توجه به سخنان زید در خصوص مقام اهل بیت □ و شایستگی آنان در جانشینی پیامبر ﷺ و زعامت مسلمانان این پاسخ از روی تقیه و با هدف ایجاد وحدت در صفوف مردم داده می‌شد. زید بر آن بود تا زیر چتر عوامل وحدت آفرین (قرآن و پیامبر) نیرویی عظیم را برای مقابله با امویان گردآورد.^{۴۱}

با توجه به شواهد تاریخی و نیز مباحث مفهومی، زید برای جلب حمایت پیروان، از دو روش «گام به گام» و «ایجاد احساس گناه» استفاده می‌کرد. وی در سخنرانی‌ها و نیز در نامه‌هایش، همواره مردم را به سبب سکوتشان در برابر ظالمان و ستمگران و کوتاهی‌شان در احقاق حق خاندان پیامبر ﷺ سرزنش می‌کرد و با ایجاد احساس گناه در آنان، تنها راه قرار گرفتن در شمول غفران و رحمت الهی را قیام آنان علیه امویان و یاری اهل بیت معرفی می‌کرد. افزون بر این، وی با خودداری از بیان اعتقاد واقعی خویش در باب مسائل تفرقه‌ساز، می‌کوشید افراد واجد باورهای مختلف را در صفوفی واحد علیه بنی‌امیه متحد سازد. با عنایت به پیشینه فکری و شخصیتی زید، به نظر می‌رسد اتخاذ این سیاست از سوی او، نشانه بهره‌گیری از روش گام به گام باشد.

4. قیام عبدالله بن معاویه

عبدالله بن معاویه برای جلب همراهی شیعیان و دوستداران اهل بیت □، شعار خود را

«الرضا من آل محمد» اعلام کرد. وی با شناختی که از عملکرد امویان در بی‌توجهی به احکام اسلام و نیز انزجار مردم از این عمل آنان داشت، با طرح این شعار توانست گروه‌های مخالف حکومت را علیه آنان متحد کند.

اقدام دیگر عبدالله، طرح ادعای جانشینی ابوهاشم امام هاشمیه بود. او با این عمل گرایش غلات کوفه و مدائن را که ابوهاشم را امام خویش می‌دانستند، به خود معطوف کرد. پیروان عبدالله بن عمر و بن حرب کندی کوفی، از جمله کسانی بودند که در پی شنیدن این ادعا، به این معاویه پیوستند؛ بنابراین می‌توان ادعای عبدالله بن معاویه را سیاستی برای جلب هواداران ابوهاشم در عراق دانست.^{۴۲}

گروه دیگری که در عراق به عبدالله بن معاویه پیوستند، زیدیان بودند. آنان جمعی از یاران زید بن علی و سپس فرزندش یحیی بن زید بودند که پس از سرکوب قیام زید و کشته شدن یحیی، بین سال‌های 126 و 121 هـ در کوفه به شدت تحت تعقیب بودند و از محدودیت‌های بسیار رنج می‌بردند؛ اما در عین حال به مبارزه مسلحانه علیه دولت اموی اعتقاد راسخ داشتند. در این زمان هنوز نظریه سیاسی زیدیان در باب «امام فاطمی‌نسب به شرط قیام به سیف» به طور کامل شکل نگرفته بود؛ اما صرف قیام یکی از بنی‌هاشم کافی بود تا بازماندگان زیدی را که از حکومت امویان انزجار داشتند، به همراهی با قیام‌ها و شورش‌های ضد اموی راغب سازد. البته عبدالله بن معاویه پیوندهایی نیز با زید داشت. از سویی او از طالبیان بود و از سوی دیگر همسر علیّه، یکی از خواهران زید بن علی بود. اشعاری نیز به عبدالله بن معاویه، منسوب است که در ستایش زید و یحیی و مذمت کشندگان آنها سروده بود.^{۴۳}

گروه دیگری که با عبدالله همراه شدند، عباسیان بودند. عباسیان پس از موفقیت ابن معاویه در تصرف مناطق مرکزی ایران، به سوی او آمدند. وی با استقبال از پیوستن عباسیان به نیروهایش، آنان را به کارها و مناصب مختلف گمارد. عبدالله نیازهای آنان را برآورده ساخت و هر کدام را که خواهان حکومت بودند، به فرمانروایی منطقه‌ای منصوب کرد؛ از جمله ابوجعفر منصور، خلیفه دوم عباسی، را به حکومت و جمع‌آوری خراج ایذج

(ایذه) از ولایت تابع اهواز منصوب کرد. سایر اعضای خاندان عباسی، از جمله عبدالله بن علی و عیسی بن علی، با ابن معاویه همکاری داشتند و تا آخرین نبردهای عبدالله بن معاویه با وی همراه بودند.^{۴۴}

زمانی که عبدالله بن معاویه بر مناطقی از ایران از جمله فارس و استخر مسلط شد، گروه‌هایی از مردم شام و بزرگان اشراف عرب، اعم از اموی و عباسی و قبایل ناراضی عراق، به سوی او آمدند. عبدالله به منظور جذب این ناراضیان به دلجویی آنان پرداخت و هر کدام که مال و مقامی می‌خواستند به آنها عطا می‌کرد.^{۴۵}

براساس عملکرد عبدالله ابن معاویه در جلب حمایت پیروان و نیز بنابر تعاریفی که از انواع روش‌های جلب اطاعت بیان کردیم، می‌توان روش عبدالله بن معاویه در جلب اطاعت پیروان را ترکیبی از روش‌های «گام به گام» و «انجام خدمت و مدیون سازی» دانست.

در روش گام به گام، رهبر با شناخت ویژگی‌های روان‌شناختی پیروان و با توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، انتظارات خویش را به تناسب نیازهای پیروان تنظیم و از آنها درخواست حمایت و همکاری می‌کند. عبدالله ابن معاویه از خلأ فقدان رهبری در میان کیسانیه استفاده نمود و خود را جانشین ابوهاشم، امام مفقود آنها، معرفی کرد. وی بعد از همراه نمودن کیسانیان و جلب اطاعت آنان، در مرحله بعد، از آنها در برپایی و پیشبرد قیام خویش استفاده کرد.

در روش خدمت‌رسانی و مدیون‌سازی، رهبر در یک تبادل دو سویه، برآوردن نیازهای پیروان را بر طرح خواسته‌های خویش مقدم می‌دارد، در این روش رهبر ابتدا می‌کوشد با ارائه خدمات مناسب به پیروان، آنها را مدیون خویش کرده و سپس انتظارات خود از پیروان را مطرح کند. عبدالله ابن معاویه در برخورد با عباسیان و ناراضیان از حکومت بنی‌امیه، چنین رویه‌ای را در پیش گرفت؛ هر کدام مقامی طلب می‌کرد به او می‌داد و هر کدام مالی می‌خواست از بذل آن دریغ نمی‌کرد؛ بنابراین می‌توان گفت ابن معاویه برای جلب همراهی پیروان و بسیج گروه‌ها و اقشار گوناگون، به تناسب شرایط، از دو روش گام

به گام و مدیون‌سازی استفاده می‌کرد.

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با این سؤال آغاز شد که آیا می‌توان قیام‌های شیعی دوره بنی‌امیه را براساس متغیرهای سبک رهبری و شیوه‌های جلب اطاعت پیروان، گونه‌شناسی کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، در سطح نظری تحقیق، با ارائه یک چارچوب مفهومی، سؤالاتی را مطرح کردیم و سپس کوشیدیم با بهره‌گیری از سؤالات مذکور تک تک قیام‌های شیعی را بررسی و به استخراج شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها اقدام کنیم. نتایج کلی این بررسی در جدول شماره (2) آمده است:

جدول شماره (2): نتایج تحقیق

نام قیام	سبک رهبری	روش جلب اطاعت پیروان
توابین	تبدیلی	ایجاد احساس گناه
مختار	تبدیلی - تبادلی	گام به گام، ایجاد احساس گناه، مدیون‌سازی
زید بن علی	تبدیلی	ایجاد احساس گناه
عبدالله بن معاویه	تبدیلی - تبادلی	گام به گام و مدیون‌سازی

در جدول فوق، نتایج به دست آمده از بررسی هر کدام از سؤالات تحقیق در یک ستون جداگانه آمده است. براساس اطلاعات مندرج در جدول، با توجه به تعاریف ارائه شده از انواع سبک رهبری (تبدیلی و تبادلی)، سبک رهبری در قیام توابین از نوع تبدیلی بوده است. همچنین، رهبران این قیام برای جلب اطاعت پیروان از روش ایجاد احساس گناه در آنان استفاده کردند. سلیمان بن صرد خزاعی، در نامه‌ها و سخنرانی‌های خود همواره قصور پیروان خود در حدوث واقعه کربلا را گوشزد و با برانگیختن احساس گناه در آنان، تنها راه نجات از این گناه بزرگ را جهاد علیه عاملان و مسببان حادثه عاشورا بیان می‌کرد.

پس از قیام توابین، در گام دوم، قیام مختار نیز براساس سؤالات تحقیق مورد ارزیابی قرار گرفت. با توجه به تعاریف ارائه شده از انواع سبک رهبری و نیز مجموع اقدامات، سخنرانی‌ها و نامه‌های مختار، می‌توان عنوان «رهبر با سبک ترکیبی» را به او اطلاق کرد. به این معنا که او متناسب با شرایط، به گونه‌ای توأمان از هر دو سبک رهبری - تبدیلی و تبادلی - بهره می‌جست. مختار از یک سو پیروانش را با شعار خون‌خواهی امام حسین □ و بازگرداندن حکومت به خاندان پیامبر 6 فرا می‌خواند و از دیگر سو، برای همراه سازی برخی گروه‌ها در حد توان به آنها مقام و مال می‌بخشید. در این میان، موالی را که سخت مورد بی‌مهری امویان بودند، در مناصب حساس به کار گمارد و آنها را رتبه و منزلت اجتماعی داد. براساس اطلاعات تاریخی، مختار برای جلب همراهی و حمایت پیروان، از سه روش گام به گام، مدیون سازی و ایجاد احساس گناه استفاده کرد.

قیام زید بن علی سومین قیامی بود که با استفاده از مباحث مفهومی مورد بررسی قرار گرفت. سبک رهبری زید، از نوع رهبری تبدیلی بود. از حیث روش جلب اطاعت پیروان، وی از روش ایجاد احساس گناه در آنان استفاده کرد. زید در فرصت‌های مختلف با بیان فجایع بنی‌امیه در حق خاندان پیامبر و به ویژه شهدای کربلا و یادآوری کوتاهی مسلمانان در این خصوص، بر آن بود تا برانگیختن احساس گناه در پیروان خویش، آنان را به حمایت از خود ترغیب کند.

آخرین قیامی که براساس چارچوب مفهومی مورد تحلیل قرار گرفت، قیام عبدالله بن معاویه است. براساس مدارک تاریخی و تعاریفی که از انواع سبک رهبری ارائه شد، عبدالله بن معاویه از هر دو نوع سبک رهبری تحول‌گرا و خدمت‌گزار در رهبری قیام خود استفاده می‌کرد. وی در مراحل آغازین قیام، بیشتر خصال رهبران تبدیلی و تحول‌گرا را از خویش به نمایش می‌گذاشت؛ اما بعد از آشکار شدن قیام، با اتخاذ سبک رهبری تبادلی، هر کدام از مخالفان بنی‌امیه را که به او رو می‌کرد، با اعطای مقام حکومتی یا امتیازات مالی دلجویی می‌داد. وی در مقام جلب اطاعت پیروان خویش نیز از روش مدیون‌سازی و روش گام به گام استفاده می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها

1. جمعی از مؤلفان، *روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی* (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1382) ص 435.
2. ترنس آر، میچل، *مردم در سازمان‌ها «زمینه رفتار سازمانی»*، ترجمه حسین شکرکن (تهران: انتشارات رشد، 1377).
3. Jim Laub, Difining servant leadership (Aagust 2004) p. 7.
4. جمعی از مؤلفان، *پیشین*، ص 436.
5. یوسف کریمی، *روانشناسی اجتماعی* (تهران: بعثت، 1372) ص 174.
6. A. Gregorystone, F. Robert, Patterson Kathleen, Transformational versus servant leadership (2003) p. 2.
7. Jim laub, op. cite, p. 8.
8. یوسف کریمی، *پیشین*، ص 173.
9. *همان*، ص 201.
10. محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: اساطیر، 1371) ج 7، ص 50.
11. ابراهیم بیضون، *قیام توابین*، ترجمه کریم زمانی (فروغ دانش و انتشارات حکمت، 1358) ص 51 - 52.
12. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 4، ص 421.
13. عزالدین ابوالحسن بن علی جزری، ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی (تهران: انتشارات علمی، بی تا) ص 69.
14. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 1، ص 76.
15. ابن اثیر، *پیشین*، ج 4، ص 27 - 28.
16. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 8، ص 3285.

17. مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365) ج 2، ص 78.
18. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 5، ص 580.
19. ابن اثیر، *پیشین*، ج 4، ص 173.
20. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 6، ص 32.
21. همان.
22. مسعودی، *پیشین*، ص 7.
23. محمد بن جریر طبری، *پیشین*.
24. همان، ج 8، حوادث سال 66 و 67 هـ.
25. همان.
26. ابن اثیر، *پیشین*، ج 5، ص 233.
27. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 5، ص 491.
28. ابراهیم وحید دامغانی، *پیکار مقدس زید بن علی و فرزندانش* (تهران: رودکی، 1361) ص 78 - 79.
29. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 9، ص 5.
30. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، تحقیق احمد صقر (تهران: انتشارات اساطیر، 1371) ص 157.
31. محمد بن جریر طبری، *پیشین*، ج 4، ص 421.
32. همان، ص 435.
33. ابوحنیفه دینوری، *الاحبار الطوال*، تحقیق عبدالعظیم عامر (قاهره: داراحیاء التراث العربی، 1960 م) ص 323.
34. محمد بن جریر طبری، *پیشین*.
35. همان.
36. همان.

37. همان.
38. همان.
39. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ترجمه جهان بخش جویا (تهران: اساطیر، 1383) ص 22.
40. محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار* (بیروت: مؤسسه الوفا، 1404 ق) ج 46، ص 206.
41. سید ابوالفضل رضوی اردکانی، *پیامدهای عاشورا* (تهران: انتشارات زمزم هدایت، 1384) ص 241.
42. ابوالفرج اصفهانی، *پیشین*، ص 156.
43. ابن حزم اندلسی، *جمهرة انساب العرب*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قااهره: دارالمعارف، 1977 م) ص 39.
44. ابوالفرج اصفهانی، *پیشین*، ص 157.
45. احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی (بیروت: دارالفکر، 1417 ق) ص 3.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن بن علی جزری، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه عباس خلیلی، تهران، انتشارات علمی، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسن، **تاریخ مدینه دمشق**، ترجمه جهان بخش جویا، تهران، اساطیر، 1383.
- اصفهانی، ابوالفرج، **مقاتل الطالبین**، تحقیق احمد صقر، قم، شریف رضی، 1414 ق.
- امین، احمد، **پرتو اسلام**، ترجمه عباس خلیلی، تهران، نشر اقبال، 1377.
- اندلسی، ابن حزم (1977)، **جمهرة انساب العرب**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، دارالمعارف، 1977 م.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر، 1417 ق.
- بهرامی، روح الله، **ریشه های فکری و سیاسی جنبش کیسانی و نقش آن در زوال خلافت اموی** (پایان نامه دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس).
- بیضون، ابراهیم، **قیام توابین (سلیمان بن سرد خزاعی)**، ترجمه کریم زمانی، چاپ فروغ دانش و انتشارات حکمت، 1358.
- جمعی از مؤلفان، **روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1382.
- دینوری، ابوحنیفه، **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول، قاهره، داراحیاء التراث العربیه، 1960 م.
- رضوی اردکانی، سید ابوالفضل، **پیامدهای عاشورا**، چاپ سوم، تهران، انتشارات زمزم هدایت، 1384.

- ساروخانی، باقر، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1377.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اساطیر، 1371.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، *لب التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، گویا، 1363.
- کریمی، یوسف، *روانشناسی اجتماعی*، چاپ اول، تهران، انتشارات بعثت، 1372.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، 1404 ق.
- محلی، حمید بن احمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه*، صنعاء، مرکز بدرالعلمی و الثقافی، 1423 ق.
- مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1365.
- میچل، ترنس، آر، *مردم در سازمان‌ها «زمینه رفتار سازمانی»*، ترجمه حسین شکرکن، تهران، انتشارات رشد، 1377.
- وحید دامغانی، ابراهیم، *پیکار مقدس زید بن علی و فرزندان‌ش*، تهران، رودکی، 1361.
- Stone. A. Gregory, Russell F. Robert, Patterson Kathleen (2003), Transformational Versus servant Leadership–A Difference in Leader Focus, servant Leadership Roundtable, October, pp1- 15.
- Laub, Jim (2004), Difining servant Leadership: A Recommended Typology for servant Leadership studies, servant Leadership Roundtable August, pp 1- 22.